

معناکاوی روایت‌های «جنگ تأویل»

محمد مرادی*

چکیده

تأویل یکی از مفاهیم بنیادین دینی است و فهم درست آن دانشی ویژه می‌طلبد. این نوشته برآن است تا با استفاده از حدیث «أنت تقاتل علی التأویل کما قاتلت علی التنزیل»، ضمن تبیین حدیث و مسائل آن، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، و با استناد به خود احادیث و دیدگاه‌های شارحان حدیث، به تبیین یکی از ابعاد تأویل بپردازد. این خبر-که در منابع زیاد حدیثی شیعه و سنی آمده- در بردارنده یکی از فضایل امام علی علیه السلام است و با حوادث جنگی دوران آن حضرت گره خورده است، و این یکی از عناصر مهم فهم آن است.

کلیدواژه‌ها: حدیث جنگ برای تأویل. جنگ با خوارج. جنگ با قاسطین. جنگ با مارقین. جنگ برای تنزیل قرآن.

درآمد

در منابع حدیثی، روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که ایشان به مناسبت‌های مختلف و در جاهای گوناگون از جنگ امام علی علیه السلام برای تأویل و یا براساس تأویل و از جنگ خود برای تنزیل سخن به میان آورده است. این خبر در نخستین و در جمع زیادی از منابع حدیثی شیعه و سنی با تعبیرهای گوناگون درج شده است. مؤلفان خبر را در مناقب امام علی آورده‌اند و کسانی هم آن را در مناقشه‌ها و احتجاج‌های کلامی به کار گرفته‌اند، اما کمتر در باره مفاد آن سخن به میان آورده‌اند. این نوشته کوشیده است تا با نگاهی به چگونگی نقل

* عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث.

آن در منابع حدیثی، با رعایت تاریخ نگارش آنها، و نیز نقل آن در منابع شیعی و سنی به منظور بررسی تطبیقی آنها، به معناکاوی آن پردازد و منظور آن را به دست دهد.

روایت جنگ تاویل در منابع حدیثی

نخستین منبع حدیثی این خبر را شاید بتوان صفار (م ۲۹۰ ق) دانست که در بصائر الدرجات آن را از جابرو او از امام باقر علیه السلام و ایشان از قول عمّار بن یاسر (ش ۳۷ ق) این گونه نقل کرده است:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: أَنَا أَقَاتِلُ عَلَى التَّنْزِيلِ وَعَلِيٌّ يُقَاتِلُ عَلَى التَّوِيلِ.^۱

افعال به کار رفته در این خبر، هر دو با ساختار فعل مضارع (اقاتل + تقاتل) است؛ اما روایت‌های دیگر، بیشتر با تعبیر ماضی + مضارع است و در بخشی از آنها قید زمانی «من بعدی» هم به کار رفته که یا قرینه‌های دیگر، دلالت می‌کند که زمان دو جنگ، متفاوت بوده و یکی پس از درگذشت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. تعبیرها ممکن است از سوی راویان دست خوش تغییر شده باشد. شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) هم این خبر را با همین ساختار روایت کرده است.^۲ این خبر در تفسیر علی بن ابراهیم قمی،^۳ التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري،^۴ تفسیر العیاشی،^۵ و مناقب الامام امیر المؤمنین علیه السلام^۶ هم آمده است. کلینی (م ۳۲۹ ق) در ابواب جهاد کتابش، آن را از امام صادق علیه السلام آورده و در آن، چند گونه شمشیر، بر حسب کاربردشان، معرفی شده‌اند و از جمله، شمشیر آخته‌ای است علیه اهل بغی و تاویل. و بعد هم آیه مربوط به جنگ دو گروه مؤمنان را ذکر نموده، و به مناسبت از پیامبر روایت کرده است که:

إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّوِيلِ، كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ، فَمُسْئِلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ هُوَ؟ فَقَالَ: خَاصِمُ النَّعْلِ. يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؛^۷

کسی از میان شما پس از من، برای تاویل می‌جنگد، به همان سان که من برای

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۰۹ و ۳۱۰.

۲. الخصال، ج ۲، ص ۶۵۰.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۲۱؛ ج ۲، ص ۳۳۹.

۴. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري، ص ۲۱۶.

۵. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۵.

۶. مناقب الامام امیر المؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰، ۵۵۳ و ۵۵۴.

۷. الکافی، ج ۵، ص ۱۲.

تنزیل جنگیدم. از ایشان پرسیده شد: او کیست؟ فرمود: پینه دوز آن کفش؛ یعنی امیرالمؤمنین.

ساختار افعال در کتاب الکافی، ماضی + مضارع است. احتمال دارد عبارت «یعنی امیرالمؤمنین» از سوی راوی در پایان خبر افزوده شده باشد. ابن شعبه حزانی (قرن ۴) از امام باقر علیه السلام همان روایت الکافی را در ذکر انواع شمشیر و کارکرد آنها در سبب نزول آیه «وان طائفتان من المؤمنین...» نقل کرده است.^۸ ابن عقده (م ۳۳۲ ق) شبیه خبر کلینی را روایت کرده است.^۹ قاضی نعمان (م ۳۶۳ ق) نیز، با اندکی تفاوت در تعبیر، آورده است:

إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلَى تَأْوِيلِ هَذَا الْقُرْآنِ، كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِهِ.^{۱۰}

ابن اشعث (قرن ۴)^{۱۱} و شیخ صدوق^{۱۲} هم خبر را این گونه آورده اند:

وَ أَنَا صَاحِبُ التَّنْزِيلِ وَأَنْتَ صَاحِبُ التَّأْوِيلِ.^{۱۳}

همو در احتجاج های امیرالمؤمنین این عبارت را نیز از قول امام آورده که:

فَأْتَشَدُّكَ بِاللَّهِ أَنَا الَّذِي بَشَّرَنِي رَسُولُ اللَّهِ بِقِتَالِ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارْقِينَ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ أَمْ أَنْتَ؟^{۱۴}

در نقل هایی هم، خطاب به امام علی گفته شده است:

يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ تُقَاتِلُ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ، كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِهِ.^{۱۵}

صاحب کتاب کفایة الاثر (قرن ۴) آن را در باره امام علی علیه السلام و نیز در باره امام زمان علیه السلام

نقل کرده که با ظهورش برای تأویل می جنگد:

وَالنَّاسِغُ قَائِمُهُمْ... يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ، كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ.^{۱۶}

۸. تحف العقول، ص ۲۹۰.

۹. فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۳۶۸.

۱۰. شرح الاخبار، ج ۱، ص ۳۳۷.

۱۱. الأشعثيات، ص ۱۹۸.

۱۲. النخصال، ج ۱، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.

۱۳. الامالی (صدوق)، ص ۳۳۲.

۱۴. النخصال، ص ۵۵۱.

۱۵. المسترشد، ص ۴۲۹.

۱۶. کفایة الاثر فی النص علی أئمة الاثنی عشر، ص ۷۶، ۸۸، ۱۱۷ و ۱۳۵.

۱۷. همان، ص ۶۶ و ۱۲۱.

شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳ق) با اندکی تفاوت، خبر را از امام سجاده، از امام باقر علیه السلام نقل کرده که بند کفش پیامبر پاره شد و ایشان آن را برای تعمیر به علی داد و رو به صحابه فرمود:

إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلَى التَّوِيلِ كَمَا قَاتَلَ مَعِيَ عَلَى التَّنْزِيلِ.^{۱۸}

بخش پایانی این خبر را شامی (م ۶۶۴ق) هم در کتابش آورده است.^{۱۹} شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در یک جای تهذیب الاحکام خبر حاوی انواع شمشیر را آورده^{۲۰} و در جای دیگر آن، این عبارت را ذکر کرده است:

أَنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ بَعْدَى عَلَى التَّوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ.^{۲۱}

وی در الامالی هم خبر را به اختصار آورده است.^{۲۲}

شاذان بن جبرئیل قمی (م ۶۶۰ق) با تعبیر دیگری روایت کرده و آن، فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام برای جنگ تاویل است.^{۲۳} احتمال تصحیف در این خبر و تغییر فعل «یقاتل» به «قاتل» هست. در دعای ندبه هم، در وصف امام علی علیه السلام، تنها فراز «ویقاتل علی التاویل» آمده است.^{۲۴} سید بن طاوس (۵۸۹ - ۶۶۴ق) این خبر را متفاوت آورده و در آن، به جای قتال، جهاد ذکر کرده است.^{۲۵} با توجه به این که تعبیر وی پیشینه ندارد، احتمال نقل به معنا در آن زیاد است. اربلی (م ۶۹۲ق) خبر را از عبد الرحمن بن ابی لیلی و او از پدرش نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن را در جنگ خیبر گفته است.^{۲۶}

سید بن طاووس در الیقین از پرسش امام علی علیه السلام در باره خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و جواب ایشان مبنی بر آموزش تاویل و همانند اثر پیش گفته اش، از جهاد برای آن سخن گفته است:

وَتَعَلَّمَهُمْ مِنْ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ مَا لَمْ يَعْلَمُوا؛ وَتُجَاهِدُهُمْ عَلَى التَّوِيلِ، كَمَا جَاهَدْتُهُمْ عَلَى التَّنْزِيلِ.^{۲۷}

۱۸. الارشاد، ج ۱، ص ۱۲۳.

۱۹. الدر المنظّم، ص ۱۷۳.

۲۰. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۳۷.

۲۱. همان، ج ۴، ص ۱۱۶ و ۱۳۷.

۲۲. الامالی (صدوق)، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲۳. الغضائیل، ص ۱۴۵.

۲۴. المنزلة الکبیر، ص ۵۷۷.

۲۵. الیقین، ص ۱۳۸. تعبیر تجاهد هم در الدر المنظّم، ص ۲۸۹ هم آمده است.

۲۶. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۹۸.

۲۷. الیقین، ص ۱۳۸.

در منابع زیاد دیگری این خبر نقل و بیشتر، در مآخذ پسین، همان تعبیرهای منابع پیشین، روایت شده است.

اما راویان این حدیث در منابع سنی، خبر را با ذکر برخی جزئیات و نیز مکان‌ها و حوادثی روایت کرده‌اند که سبب صدور آن را از رسول خدا ﷺ هم در بردارد. گزارش‌گران این خبر در منابع سنی، تعدادی از صحابه، همانند ابوذر غفاری، ابویوب انصاری، عبدالله بن عباس، ابوسعید خدری و دیگران هستند.

ابوذر غفاری (م ۳۳ ق) خبر را با جزئیاتی قابل توجه بازگو کرده است. او گفته که با رسول خدا ﷺ در بقیع بوده‌اند و پیامبر ﷺ فرموده است:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! إِنَّ فِيكُمْ لِرَجُلًا يُقَاتِلُ النَّاسَ مِنْ بَعْدِي عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلْتُ
الْمُشْرِكِينَ عَلَى تَنْزِيلِهِ، وَهُمْ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَيَكْبِرُ قَتْلَهُمْ عَلَى النَّاسِ حَتَّى
يُطْعِنُوا [علی] وَلِيَ اللَّهُ تَعَالَى وَيَسْخَطُوا عَمَلَهُ...^{۲۸}

سوگند به آن که جانم در اختیار او است! مردی پس از من از میان شما بر تائویل قرآن می‌جنگد؛ همان‌گونه که من با مشرکان بر تنزیل جنگیدم. علی با کسانی می‌جنگد که به یگانگی خدا گواهی می‌دهند و کشتن چنین کسان بر مردم گران می‌آید تا جایی که برولی خدا طعن می‌زنند و بر کارش خشم می‌گیرند....

این خبر را ابویوب انصاری (م ۵۲ ق) به صورت سماع از پیامبر ﷺ، با تفاوت زیاد، روایت کرده است. او می‌گوید:

سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: تُقَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ
بِالطَّرِيقَاتِ وَالنَّهْرَوَانَاتِ وَبِالشَّعْفَاتِ. قَالَ أَبُو أَيُّوبَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَعَ مَنْ يُقَاتِلُ
هَؤُلَاءِ الْأَقْوَامَ؟ قَالَ: مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛^{۲۹}
از پیامبر ﷺ شنیدم که به علی بن ابی طالب می‌فرمود: در طرقات و نهروان^{۳۰} و شعفات^{۳۱} با ناکثین و قاسطین و مارقین می‌جنگی. ابویوب گفت: به ایشان گفتم: این گروه‌ها با چه کسی خواهند جنگید؟ فرمود: با علی بن ابی طالب.

مخنف بن سلیم، راوی این خبر از ابویوب، آن را به شکل دیگری هم روایت کرده و گفته

۲۸. الفردوس، ج ۴، ص ۳۶۸؛ المناقب (خوارزمی)، ص ۸۸؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۶ با تفاوت.

۲۹. المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۰.

۳۰. جایی نزدیک شهر نهروان.

۳۱. شعفات، به شاخه‌های درخت خرما گفته می‌شود. در برخی نسخه‌ها شعفات آمده که به قله کوه‌ها گفته می‌شود.

است ابوایوب در صعنما^{۳۲} اسب می چراند، ما به سراغش رفتیم و به او گفتیم تو با شمشیرت در کنار رسول خدا ﷺ جنگیدی، اکنون آمده‌ای و با مسلمانان بجنگی؟ او جواب داد: رسول خدا ﷺ به من فرمان داد با سه گروه بجنگم: ناکثین و قاسطین و مارقین. من هم به خواست خدا با مارقین در سعفات و طرقات و نهراوانات می جنگم، اما نمی دانم آن کجا است.^{۳۳}

سعید بن جبیر (م ۴۶ - ۹۵ ق)، تابعی مقتول به دست حجاج ثقفی (م ۹۵ ق)، خبر را از عبد الله بن عباس (م ۶۸ ق) نقل کرده که وی در کنار چاه زمزم سخن می گفت و مردی از حمص شام برخاست و از اعلام براءت شامیان از علی و لعنشان برایشان پرسید و او گفت:

... رسول خدا ﷺ در منزل ام سلمه بود که علی علیه السلام می خواست وارد آن خانه شود و به خدمت رسول خدا ﷺ برسد. در را آهسته کوبید، رسول خدا ﷺ فهمید علی علیه السلام است. فرمود: ام سلمه، برخیز و در را باز کن... ای ام سلمه، گواه باش که علی با ناکثین و قاسطین و مارقین خواهد جنگید.^{۳۴}

در این خبر، از جنگ برای تأویل سخنی به میان نیامده، بلکه از جنگ‌های سه‌گانه امام علی علیه السلام حرف زده شده است که مربوط به روایت مورد نظر است.

أبو سعید سعد بن مالک خدری (م ۷۴ ق) - که بیشترین نقل این خبر با تعبیرهای گوناگون به او منسوب است - در یک نقل، خبر را این گونه بازتاب داده است:

منتظر رسول خدا ﷺ بودیم که از منزل بیرون آمد، در حالی که بند کفشش بریده شده بود و آن را به سمت علی علیه السلام پرتاب کرد و فرمود: برخی از شما برای تأویل قرآن می جنگند؛ به همان سان که من برای تنزیل آن جنگیدم. ابوبکر گفت: آن شخص منم؟ پیامبر ﷺ فرمود: نه. عمر اظهار داشت: منم؟ فرمود: کسی است که کفش در دست او است.^{۳۵}

بیهقی (۴۵۸ ق) مشابه همین تعبیرها^{۳۶} و ابویعلی (۴۵۸ ق) آن را با تعبیرهای دیگری

۳۲. در منابع دیگر، صعنمی و نیز صفینا ذکر شده است.

۳۳. الکامل، ج ۲، ص ۱۸۸؛ المعجم الکبیر، ج ۴، ص ۱۷۲.

۳۴. المحاسن و المساوی، ص ۳۸ - ۴۰.

۳۵. السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۶۵.

۳۶. همان، ج ۷، ص ۴۶۵ - ۴۶۶ (۸۴۸۸)؛ نیز: دلائل النبوة، ج ۶، ص ۴۳۶؛ العلیل المتناهیه، ج ۱، ص ۲۴۲.

از ابو سعید نقل کرده‌اند.^{۳۷} در روایتی ابو سعید خبر را این گونه هم روایت کرده است که رسول خدا ﷺ از خانه یکی از همسرانش بیرون آمد، در حالی که بند کفشش پاره شده و آن را به سمت علیؓ انداخت و گفت: از میان شما کسانی برای تأویل قرآن [شمشیر] خواهند زد، همان گونه که من برای تنزیل آن [شمشیر] زدم. یکی از اصحاب به ایشان گفت: آن شخص منم ای رسول خدا ﷺ؟ فرمود: نه! آن کس شخصی است که کفش مرا در دست دارد.^{۳۸} ابو سعید گفت: من این خبر را به علی دادم. ندیدم واکنشی مهمی نشان دهد. گویی او این خبر را پیش ترمی دانست.^{۳۹}

ابن ابی شیبیه (۱۵۹ - ۲۳۵ ق) این خبر را از ابو سعید نقل کرده و این ویژگی را هم در خبرش گنجانده است که در مسجد بوده‌اند و سکوت محض بر آنها حاکم بود و هیچ کسی با دیگری حرف نمی‌زد که پیامبر ﷺ بر آنها وارد شد و جنگ برای تاویل و تنزیل را مطرح کرد. در این خبر، به جای «بسان جنگ من برای تنزیل» این تعبیر آمده است: کما قوتلتم علی تنزیله؛^{۴۰} همان گونه که با شما برای تنزیل جنگیدید. احمد بن حنبل^{۴۱} (۱۶۴ - ۲۴۱ ق)، بغوی^{۴۲} (۲۱۴ - ۳۱۷ ق)، قطیعی (م ۳۶۸ ق) در افزوده‌های فضائل الصحابه احمد،^{۴۳} حاکم^{۴۴} (۳۲۱ - ۴۰۳ ق)، مشابه آن را ابن مغارلی (م ۴۸۳ ق)،^{۴۵} ابن اثیر^{۴۶} (۵۵۵ - ۶۳۰ ق) و ابن عساکر^{۴۷} (۴۹۹ - ۵۷۱ ق) هم خبر ابو سعید را با جزئیاتی، با تفاوت در تعبیر بدون تفاوت در معنا، آورده‌اند. خضر بن ابی الأخضر، دیگر صحابی است که روایت را با مضمونی متفاوت تر نقل کرده است.^{۴۸}

این خبر به لحاظ قوت و قابل اعتماد بودن، هم در میان شیعیان و هم سنیان مورد تأیید

۳۷. مسند ابویعلی، ج ۲، ص ۳۴۱ - ۳۴۲؛ الصحيح (ابن حبان)، ج ۱۵، ص ۳۸۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۵۲.

۳۸. همان، ج ۴۲، ص ۴۵۱ - ۴۵۲.

۳۹. شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۶ - ۲۰۷، خ ۴۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۵۳ - ۴۵۴.

۴۰. المصنف (ابن ابی شیبیه)، ج ۶، ص ۳۷۰؛ الکامل، ج ۷، ص ۲۰۹؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۷.

۴۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۱ و ۳۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۵۳.

۴۲. شرح السنه، ج ۱۰، ص ۲۳۲ - ۲۳۳؛ فوائد السمطين، ج ۱، ص ۱۵۹ - ۱۶۰ و ۲۸۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۵۲.

۴۳. فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۶۳۷.

۴۴. المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۲ - ۱۲۳؛ المناقب (خوارزمی)، ص ۲۶۰.

۴۵. مناقب علی، ص ۴۳۸.

۴۶. الکامل، ج ۳، ص ۳۳۷.

۴۷. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۵۴ - ۴۵۵.

۴۸. الإصابه، ج ۱، ص ۱۹۱؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۳.

است. شیخ مفید آن را مستفیض دانسته^{۴۹} و در ادامه افزوده است که طعنی در سند این خبر وارد نشده و هر دو گروه شیعه و سنی آن را پذیرفته‌اند و در نتیجه، صحیح است.^{۵۰} همیشه هم بعد از نقل آن گفته است:
رواه احمد و اسناده حسن.^{۵۱}

و نیز:

رواه احمد و رجاله رجال الصحيح غیر فطر بن خلیفة و هو ثقة.^{۵۲}

درنگی در معنای حدیث

منظور این روایت چیست؟ چرا برای تأویل، از جنگ سخن به میان آمده است؟ آیا راهی برای تأویل، جز جنگ وجود نداشته است؟ مگر خود رسول خدا ﷺ، تنزیل را همواره با جنگ به فرجام رساند که در این خبر، در باره آن از جنگ سخن گفته است؟
پیش از پرداختن به پاسخ پرسش‌های یاد شده، باید توجه شود که اولاً این خبر و خبرهای بسان این، از خبرهای کلیدی فهم درست تر تأویل‌اند و فهم تأویل از کلیدی‌ترین مباحث فهم دقیق و جامع دین و متون دینی است؛ چه این که تأویل، در معارف دینی گستره زیادی دارد. از دورانی که دینی با یک متن حاوی آن پدید می‌آید، تفسیر و تأویل درباره آموزه‌های آن شکل می‌گیرد. واقعیت، این است که بدون فهم درست تأویل، فهم درست و جامعی از دین به دست نمی‌آید. تأویل، هم‌تراز تفسیر، در فهم آموزه‌های وحیانی نقش دارد و هرگز نمی‌توان آن را در رسیدن به حقایق دینی نادیده گرفت.
همه عرصه‌های دینی، از تفسیر متن تا فقه - که دستورالعمل‌های عملی مکلفان است - بستگی تمام به فهم درست متن دارند و این فهم، به تفسیر و تأویل بستگی دارد و تأویل جزء جدایی‌ناپذیر تفسیر و فهم دین است. درست آن است که بگوییم: حل نشدن مسأله فهم تأویل، پیدایی اعوجاج و انحراف در فهم دین و افراط و تفریط را در پی دارد. بسیار اتفاق می‌افتد که مسیر دین و دین‌داری با تأویل و بدون آن، تغییر می‌یابد و دین از هدف اصلی‌اش دور می‌افتد و یا به مسیر اصلیش باز می‌گردد.

۴۹. الجمل، ص ۸۰.

۵۰. همان، ص ۸۱.

۵۱. مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۲۴۴.

۵۲. همان، ج ۹، ص ۱۳۴.

ثانیاً تا جایی که بررسی شد، پیشینه‌ای برای این پژوهش وجود ندارد و در لا به لای کتاب‌های مختلف و از جمله شرح حدیث‌ها تنها در چند سطر، به آن اشاره‌هایی شده است.

اصطلاح «تنزیل و تأویل» گویی بر اساس همین‌گونه روایت‌ها، پدید آمده است. تنزیل از ریشه نزل، به معنای فرود آمدن از بالا به پایین است.^{۵۳} راغب اصفهانی (م ۵۰۲ق) بر آن است که تنزیل برای فرود آوردن تدریجی و در طول زمان استعمال می‌شود.^{۵۴} اما این، همه واقعیت در باره تنزیل نیست؛ چه این که تنزیل معنای اصطلاحی دارد و در اصطلاح، در «تطابق مفاد الفاظ با واقعیت معنای آنها»، به کار رفته است؛ یعنی منظور الفاظ و عبارت‌ها، دقیقاً همانی است که از ظاهر آنها به دست می‌آید. در روایت آمده است:

ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ؛^{۵۵}

ظاهر آن تنزیلش و باطن آن تأویل آن است.

سیوطی (۸۴۹ - ۹۱۱ق) محکم را آموزه‌هایی معنا کرده که از ظاهر قرآن برمی‌آید و تأویلی ندارند. و در ادامه، افزوده که تنزیل در برابر تأویل به کار رفته و منظور، معنایی غیر از ظاهر آیه نیست.^{۵۶} سخن سیوطی، مفاد روایتی با این مضمون است:

الَّذِي تَأْوِيلُهُ فِي تَنْزِيلِهِ لَا يَحْتَاجُ فِي تَأْوِيلِهِ إِلَى أَكْثَرِ مِنَ التَّنْزِيلِ؛^{۵۷}

تأویل آن در تنزیل آن است و برای تأویل نیازی به بیش از ظاهرش نیست.

آیاتی در قرآن وجود دارد که مفادشان همان ظاهر الفاظشان است؛ مانند آیه حکم وضو گرفتن برای نماز،^{۵۸} شستن صورت و دست‌ها و مسح کردن سر و پاها پیش از نماز. آیه‌هایی هم وجود دارند که چنین نیستند؛ مانند آیه «إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ»^{۵۹} که تنزیل آن، خواست خداوند سرمنشأ گمراهی است؛ حال آن که برای منظور آیه، یک مفسر حداقل سه احتمال ذکر کرده است: کسانی که از حق منحرف شوند، خدا آنها را هدایت نمی‌کند. یا گمراهان را

۵۳. المفردات فی غریب القرآن، ماده نزل.

۵۴. همان.

۵۵. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۹۶.

۵۶. الإيقان، ج ۱، ص ۵۹۳.

۵۷. بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۱۲.

۵۸. سوره مائده، آیه ۶.

۵۹. سوره رعد، آیه ۲۷.

به راه بهشت هدایت نمی‌کند. منظور گمراه کردن از حق نیست؛ چرا که این کار، سفیهانه است و خداوند چنین نمی‌کند.^{۶۰}

در احتمال نخست، انحراف شخص، به مثابه زمينه اضلال خدا ذکر شده است؛ و حال آن که در الفاظ این آیه، به چنین زمينه‌ای اشاره نشده است. در احتمال دوم، هدایت نشدن به بهشت ذکر شده است؛ در حالی که این فراز حاوی نکته‌ای در باره بهشت نیست تا هدایت به آن و یا عدم هدایت آن مطرح شود. در احتمال سوم، تصریح شده که اضلال خدا از حق، نمی‌تواند منظور آیه باشد.

تأویل از ریشه أول و به معنای بازگشت به اصل است.^{۶۱} واژه تأویل هفده بار در قرآن آمده^{۶۲} و در معناهای: تفسیر، یعنی کشف منظور متن،^{۶۳} مصداق خارجی؛ چنان که در این آیه: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ؟^{۶۴} آیا در انتظار وقوع آن هستید؟ روز تحققش که فرا برسد، آنان که آن را پیش‌تر فراموش کردند، می‌گویند: فرستادگان پروردگار ما، حق را آورده بودند». و ترجیح یک معنا در متشابه و معنایی غیر از ظاهر داشتن آن، و نیز باطن کلام است.^{۶۵}

قتال مصدر فعل‌های «قاتلت» و «تقاتل» از باب مفاعله و از ریشه قتل است. قتل به معنای گرفتن روح از بدن است^{۶۶} و هنگامی که در باب مفاعله به کار می‌رود، تلاش هریک از دو طرف درگیری برای کشتن طرف مقابل است که به آن، ستیز و جنگ گفته می‌شود.

«علی» یکی از حروف ربط و در اصطلاح، از حروف جز است. این کلمه در زبان عربی به نظر ابن هشام (۷۰۸ - ۷۶۱ ق) در نه معنا آمده است.^{۶۷}

در باره اتفاق ممکن در دوران رسول خدا ﷺ و این که ایشان آموزه‌های دینی را تأویل کرده بود یا نه، چند فرض می‌توان مطرح کرد:

۶۰. التبیان، ج ۶، ص ۲۴۹.

۶۱. المفردات فی غریب القرآن، ماده اول.

۶۲. سوره آل عمران، آیه ۶ (دو بار)؛ سوره نساء، آیه ۵۹ (یک بار)؛ سوره اعراف، آیه ۵۳ (دو بار)؛ سوره یونس، آیه ۳۸ (یک بار)؛ سوره یوسف، آیه ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰، ۱۰۱؛ سوره اسراء، آیه ۳۵؛ سوره کهف، آیه ۷۸ (دو بار)؛ سوره فرقان، آیه ۳۳ (یک بار).

۶۳. التأویل، ص ۱۴.

۶۴. سوره اعراف، آیه ۵۳.

۶۵. التأویل، ص ۳۳.

۶۶. المفردات فی غریب القرآن، ماده قتل.

۶۷. رک: مغنی اللیبیب، باب اول.

۱. دین، تأویل روشنی پیدا نکرده بود و تنها کسی می‌توانست چنین مهمی را به انجام برساند که توان و دانش لازم آن را داشت.
 ۲. دین تأویل درستی شده بود، اما دستخوش تحولاتی گردیده و ممکن است قلب ماهیت داده بود.
 ۳. هر دو این‌ها بود.
 ۴. هیچ کدام نبود.
- این چهارمی نمی‌تواند درست باشد. چون با پیش‌گویی انجام شده، سازگار نیست. فرض نخست هم نمی‌تواند گزاره صادقی باشد؛ چرا که بی تردید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان آموزگار قرآن و مفسر آن کارهای بزرگی را انجام داده بود. اما این که برخی از گزاره‌های دینی تأویل روشنی پیدا نکرده بود و یا برخی دیگر دست‌خوش تغییراتی در همان دوران کوتاه پس از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شده بود، امکانش زیاد است. منظور از دست‌خوش تحوّل و تغییر، فهم درست و یا نادرست متن و یا تطبیق نادرست آن است. و گرنه، امکان دست‌کاری متن هیچ‌گاه پیش نیامد.

معناهای احتمالی حدیث

چند معنا برای این خبر محتمل است. نخست این که منظور، جنگ براساس ظاهر آیه‌های قرآن و اجتهاد شخص از آنها باشد. همان‌گونه که مؤلف *دلائل الصدق لنهج الحق* گفته است:

القتال على وفق ما أذى إليه القرآن باجتهاد المقاتل.^{۶۸}

این احتمال، اعم از تأویل است، و روایت، ناظر به تأویل است. دوم این که، جنگ بر اساس تأویل باشد. یعنی آیه‌های جنگ با کافران و مشرکان، براساس تأویل، به افراد دیگری همچون منافقان و خوارج و قاسطین تطبیق داده شوند.^{۶۹} سوم، این که، جنگ برای مؤول قرآن باشد:

القتال على مؤول القرآن يعملوا به.^{۷۰}

۶۸. *دلائل الصدق لنهج الحق*، ج ۶، ص ۱۵۵.

۶۹. *إيضاعات*، ج ۳، ص ۱۵۴.

۷۰. همان.

یعنی چیزی که باید براساس آیه‌های قرآن، اتفاق بیفتد و محقق شود. یا جنگ برای اصلاح برخی تاویل‌هایی است که نباید می‌شد و به جهت مقاصد گروهی و سیاسی و یا شخصی و یا بدفهمی، رخ داده بود. چهارمین که، کسانی آن را تطبیق طولی دانسته‌اند. یعنی متن مصداق‌های گوناگونی در طول دیگری و در طی زمان‌هایی دارد. و مقصوده عَلَيْهِ السَّلَام من الطولية...^{۷۱} منظور امام از تاویل، انطباق معنی باطنی کلی - المختص علمه بالامام - علی مصاديقه دارد - بر مصداق‌های طولی است. که به نظر نمی‌رسد نظر قابل قبولی باشد؛ چرا که با سیاق کلام، سازگار نیست.

اگر آن را جنگ براساس تاویل بدانیم، مبتنی بر «مصاحبت علی» است. یعنی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با تنزیل قرآن با مخالفان جنگید و امام علی عَلَيْهِ السَّلَام با تاویل چنین کرد. چنان‌که کسانی از خبر مورد بحث، این برداشت را دارند. شارح ملاذ/الاخيار یکی از چند احتمال را، همین دانسته است: «علی التاویل» شاید به معنی جنگ با باغیان براساس تاویل باشد. چون آیه [جنگ دو گروه مؤمنان با هم] در باره هیچ گروهی حکم و اشاره صریح ندارد. برای این که باغی ادعای حقانیت خود را دارد و دشمن خود را باغی می‌داند. و ناگزیر برای اثبات باغی بودن هر کدام از دو طرف، باید دلیل و برهان بیاوریم.^{۷۲}

این روی کرد معنایی را کسان دیگری هم دارند.^{۷۳} در این معنی، جنگ به فرمان و برطبق آیات قرآن است. یعنی خداوند به جنگیدن دستور داده، و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ براساس ظاهر آیه‌ها جنگیده است. چنان‌که مؤلفی، گفته است منظور این است که در گذشته براساس تنزیل قرآن نبرد کردیم و امروز براساس تاویل آن پیکار می‌نماییم.^{۷۴} همین نویسنده معنی حدیث را با تعبیر دیگری هم نوشته است: تو بر تاویل قرآن با ناکثین، قاسطین و مارقین نبرد خواهی کرد، چنان که من بر تنزیل آن نبرد کردم. و نیز: یعنی من بر تنزیل قرآن پیکار می‌کنم و علی بر

۷۱. درس تمهیدیه فی القواعد التفسیریة، ص ۲۱۵.

۷۲. ملاذ/الاخيار، ج ۹، ص ۳۶۰. همین نویسنده در جای دیگری، تطبیق آیه‌هایی بر مصادیق پس از نزول را مراد آن دانسته است. وی گفته است: منظور از «جنگ برای تاویل» ای بسا این باشد که آیه [ها] صراحت در یک گروهی ندارند؛ چون اهل بغی مدعی حقانیت خود و باغی بودن دشمنشان هستند (مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۳۳۵).

۷۳. تحریف ناپذیری قرآن، ص ۸۲؛ بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت از دیدگاه فریقین، ص ۱۶۲. این برداشت را مترجم دانشنامه امیرالمؤمنین، ج ۴، ص ۳۹۴ هم دارد.

۷۴. شروط و آداب تفسیر و مفسر، ص ۲۶.

تأویل آن می‌جنگد.^{۷۵} این شارح، در شرحش از تعبیر «بالتأویل» بهره گرفته که «با ای آن مصاحبت است. و نزدیک به معنای «علی» است. براساس این احتمال، ملاک جنگ، تأویل آیه‌هایی از قرآن خواهد بود. و این البته کارِ سترگی است. چون صراحتی و نشانی برای تطبیق وجود ندارد، خطای در تطبیق بسیار بالا است. ای بسا جنگ‌هایی باطل و ناحق در گیر شود و منطبق بودنش با آیه‌ها و احکام آن محرز نباشد، و در نتیجه، افرادی به ناحق به قتل برسند. این احتمال معنایی را، مجلسی این گونه تشریح کرده است. منظور این است که منافقان و مخالفان امام علی، مشمول حکم آیه‌های مربوط به کافرانند؛ اما مشمول حکم تأویلی آنها و نه حکم تنزیلی‌شان.^{۷۶} وی در جای دیگری گفته است که ای بسا ظاهر آیه، شامل دو گروه درگیر نشود. در این صورت، ناگزیر از تأویل ظاهر آیه‌ها و تطبیق بر آن مورد نزاع هستیم. یعنی آیه، خطاب به امام بوده و منظور این است که آیه‌های جنگ با مشرکان و کافران، براساس تأویل، شامل حال آنها می‌شود.^{۷۷}

بعید نیست که این معنا، از روایت‌هایی برگرفته شده باشد که در آنها از مناقشه‌ها و جنگ‌های امیرالمؤمنین با مخالفانش سخن گفته شده است. برای نمونه علی بن ابراهیم به اسناد خود از امام صادق علیه السلام در باره آیهٔ مربوط به جنگ دو گروه از مسلمانان نقل کرده که ایشان جنگ بصره را تأویل آیه یاد شده معرفی کرده است.^{۷۸} تأویل آیه «وان طائفان من المؤمنین» در جنگ بصره رخ داد. آنها بودند که علیه امیرالمؤمنین علیه السلام شوریدند و بر امام لازم بود با آنها بجنگد تا به فرمان خدا تن در دهند. و اگر تن نمی‌دادند، امام موظف بود جنگ را ادامه دهد تا آنها از نظرشان برگردند و تسلیم فرمان خدا شوند. چون آنان داوطلبانه و از سر اختیار و بدون هرگونه اکراهی بیعت کرده بودند و همان‌گونه که خداوند فرموده: آنها [با جنگشان علیه امام علیه السلام] گروه باغی بودند.^{۷۹}

ابوبکر کاشانی (م ۵۸۷ق) در شرح این حدیث، آن را ملاک حقانیت امام علی دانسته و جنگ ایشان را براساس تأویل معرفی کرده و گفته است:

۷۵. همان، ص ۲۷.

۷۶. مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۳۳۵.

۷۷. ملاذ الاخیار، ج ۹، ص ۳۶۰.

۷۸. گفتنی است: حسین احمد السید کتابی به نام الإمام علی و حروب التأویل نوشته است. در ۶۶۰ صفحه - که دارالعلوم بیروت به سال ۱۴۳۰ق منتشر کرده - جنگ‌های امام را مصداقی از این حدیث دانسته است.

۷۹. الکافی، ج ۸، ص ۱۸۰.

جنگ برای تأویل، جنگ با خوارج است. این حدیث دلالت بر امامت علی می‌کند؛ چون رسول خدا ﷺ جنگ علی علیه السلام برای تأویل را به جنگ خودش برای تنزیل تشبیه کرده است. رسول خدا ﷺ در جنگش برای تنزیل برحق بود، پس جنگ علی علیه السلام هم برای تأویل برحق بود. اگر او پیشوای برحق نبود، جنگش با آنان برحق نبود.^{۸۰}

تعبیر از «علی التاویل» به «التاویل»، به نظر می‌رسد تبدیل علای مصاحبت به «بای مصاحبت» باشد.

معنای دیگر - که از قوت بیشتری برخوردار است - این است که «جنگ برای» باشد. بیشتر کسانی که متعرض شرح و توضیح خبر شده‌اند، آن را به این معنا گرفته‌اند. مترجم دانشنامه امیرالمؤمنین، معنای «علی علیه السلام»، پس از من برای تأویل قرآن می‌جنگد^{۸۱} را برگزیده است. همو، در بخش دیگری تعبیر روشن‌تری دارد.^{۸۲}

در همین ترجمه، برای برابر نهاد عبارت: «فقاتل علی التاویل»، «در راه تأویل (تفسیر) قرآن بجنگ»^{۸۳} آمده است. مترجم در توضیحش در پاورقی نوشته است:

جنگ‌های پیامبر در برابر مشرکان و کفار بود که اصل نزول وحی به ایشان را باور نداشتند و برای جلوگیری از اعتقاد مردم به نبوت آن حضرت و نزول وحی بروی، تلاش می‌کردند؛ در حالی که مخالفان علی علیه السلام، اصل قرآن را باور داشتند، اما تلاش می‌کردند آن را به گونه‌ای تفسیر و تأویل کنند که در جهت منافع قومی یا شخصی آنان باشد و از اهداف توحیدی پیامبر ﷺ، دور گردد و روایت، به این موضوع اشاره دارد.^{۸۴}

برداشت نویسنده نور ملکوت قرآن از متن یاد شده، جنگ امام علی برای حقانیت معنا و مفاد قرآن است.^{۸۵} وی در جای دیگری جهاد رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام را با مشرکان برای پذیرش قرآن و برای پذیرش مقصود قرآن معرفی کرده است.^{۸۶} این برداشت، عمومی‌تر است و

۸۰. بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۱۴۰.

۸۱. دانشنامه امیرالمؤمنین، ج ۴، ص ۳۹۵.

۸۲. همان، ج ۴، ص ۴۵۳؛ نیز رک: ص ۳۵۵-۳۵۹ و ۴۸۱؛ ج ۶، ص ۱۲۳.

۸۳. همان، ج ۸، ص ۲۳۷.

۸۴. همان.

۸۵. نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۲۳۲.

۸۶. همان، ج ۳، ص ۳۹۲.

در نگاه نخست هم، چنین معنایی به ذهن می‌رسد و از آن به «تفسیراصح» حدیث تعبیر شده است.^{۸۷}

محمد بن طلحه (۵۸۲-۶۵۲ق) هم همین برداشت را کرده و در تفسیر آن گفته است که علی با خوارج تأویل‌گرا جنگید؛ چرا که آنان آیه‌هایی از قرآن را که در باره کافران نازل شده بود و مخصوص آنان بود، از جایگاه دلالتی خود خارج کرده و به مؤمنان تطبیق کردند و آنها را مورد نزول آن آیات دانستند و به آن آیه‌ها علیه مسلمانان استدلال کردند.^{۸۸}

ابن طلحه هر چند کوشیده محل مناقشه در روایت‌ها را تنها خوارج معرفی کند و از گستره آنها بکاهد و تأویل اتفاق افتاده را از سوی خوارج بداند، اما احادیث یاد شده شامل هر کسی و یا هر گروهی می‌شود که چنان ویژگی داشته باشند. وی آن‌گاه در ادامه، آیه «الم ترالی الذین اوتوا الكتاب... لیحکم بینهم» را برای نمونه آورده که در باره اهل کتاب است، و خوارج آن را در باره مسلمان‌ها تأویل کردند.^{۸۹}

فضل بن رزبهان (م ۹۲۷ق) حدیث را صحیح دانسته و در تبیین آن، جنگ امام علی علیه السلام را با اهل بغی و خوارج را به خاطر تأویل معرفی کرده و اظهار داشته که آنها قرآن را تأویل می‌کردند و مدعی خلافت برای خود بودند.^{۹۰}

تأویل، عینیت بخشی به حقیقت شریعت

هر چند تأویل در روایت‌های یاد شده، به معنای شمول احکام جنگ با مشرکان بر غیر مشرکان، دور از ذهن نیست و با ظاهر عبارت روایت هم سازگار است، اما در روایت‌ها و نقل‌های تاریخی قرآینی بردست‌تربودن معنای عینیت بخشیدن و یا جلوگیری از تأویل نابه‌جا وجود دارد؛ از جمله:

یک. قرینه مقابله در خبر مورد بحث

«جنگ برای تأویل»، به «جنگ برای تنزیل» تشبیه شده است. در دوران رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، بیش از پنجاه جنگ روی داد که برخی با حضور خود ایشان و برخی دیگر بدون ایشان اتفاق افتاد و همگی در برابر مشرکان و یهود، و دفاعی بوده و برای ایفای رسالت

۸۷. اضاءات، ج ۳، ص ۱۵۴.

۸۸. مطالب السوء، ص ۱۳۷.

۸۹. همان.

۹۰. دلائل الصدق، ج ۳، ص ۲۷۸.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی دعوت خود را علنی کرد، با مخالفت‌هایی جدی در حجاز مواجه شد. مخالفان کوشیدند علاوه بر تبلیغات شفاهی، با ایشان برخورد نظامی کنند و به رسالتش خاتمه دهند. او ناگزیر برای انجام رسالت خود دست به شمشیر برد. بخش بزرگی از مشتقات جهاد و جهاد و قتل و قتل - که قریب به دو بیست بار در قرآن آمده - ناظر به آنها و درگیری با مشرکان و کافرانی است که در برابر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و رسالتش ایستاده بودند و نه تنها دعوت وی را نمی پذیرفتند که با او سرستیز و درگیری داشتند. نتیجه این کشمکش‌ها، چه عملیات‌هایی که منجر به جنگ و خون‌ریزی شد، و چه آنها که در مرحله مقدماتی ماند، اثر بزرگی در نهادینه شدن قرآن و دعوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر جا گذاشت و دعوت ایشان در میان توده‌های مردم رسمی و پذیرفته شد. تشبیه جنگ امام علی برای تأویل به جنگ‌های رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای تنزیل، نشان می‌دهد که آن جنگ با هدف محقق ساختن حقیقت وحی و قرآن بوده است.

دو. جنگ با ناشایستگان

در *الارشاد* جمله‌هایی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده و در آن آمده که جنگ علی عَلِيٌّ پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، زمانی است که سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رها شده و کتاب خدا تحریف گردیده و ناشایستگان در باره دین خدا سخن می‌گویند. در ادامه این خبر آمده است:

علی عَلِيٌّ با آنان برای احیای دین خداوند عزیز و جلیل می‌جنگد.^{۹۱}

بخش‌های این نقل، از ترک سنت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و کنار گذاشتنش و تحریف کتاب خدا و بدعت در دین، و این که افرادی فاقد صلاحیت، وارد حوزه تفسیر دین شده‌اند، سخن گفته شده است. و تصریح شده که علی برای احیای دین خدا می‌جنگد. بند پایانی حدیث، گویی توضیح همان بند آغازین است و به روشنی گفته شده که جنگ برای احیای ارزش‌های ایمانی و اسلامی و به تعبیری، عینیت دقیق بخشیدن به آموزه‌ها و جلوگیری از تفسیر و تأویل‌های نادرست و یا ایستادن در برابر آن است.

سه. شمشیر علیه اهل بغی و تأویل

روایتی در کتاب *الکافی* در باره اقسام شمشیر آمده و گفته شده است:

وَأَمَّا السِّيفُ الْمَكْفُوفُ فَسِيفُ عَلِيٍّ أَهْلِ الْبَغِيِّ وَالتَّأْوِيلِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ

۹۱. *الارشاد*، ج ۱، ص ۱۲۴؛ نیز، *کشف الغمّة*، ج ۱، ص ۳۴۳؛ *الدر النظیم*، ص ۱۷۴.

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي
حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ».

تعبیر «علی» در «علی اهل البغی و التأویل» به معنای «علیه» است و سراسر با معنای مورد نظر هم خوانی دارد. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی هم تعبیر «فإنه سيف علی اهل البغی و التأویل»^{۹۲} آمده است که حاوی همین نکته است. شمشیری که برضد اهل بغی و تأویل به کار می رود، شمشیری است علیه مسلمانانی که با تأویل قرآن، حرکت خود را حق دانسته و برضد گروهی از مسلمانان وارد نبرد شده اند.

چهار. تفسیر کلام

اربلی (م ۶۹۳ق) در شرح حدیث، از جنگ برای تنزیل، که از اختصاصات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، یاد کرده و با استناد به آیه هایی از قرآن، همچون: مسؤولیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای نجات مردم از ظلمت و بردنشان به سمت نور و راه خدا^{۹۳} و این که قرآن حاوی بیان همه چیز و رحمت و بشارت برای اهل تسلیم است،^{۹۴} و بر قلب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده تا بیم دهنده مردمان باشد.^{۹۵} گفته که راه به دست آوردن چنین حکم هایی، تنزیل، و منکر آن - همان گونه که خداوند فرموده^{۹۶} - کافر است و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موظف بود با منکران آن بجنگد. منظور از جنگ برای تنزیل، این است؛ اما منظور از تأویل، تفسیر کلام و یافتن منظور نهایی آن است:

أما تأويله فهو تفسيره و ما يؤول إليه آخر مدلوله.

هر کس قرآن را بر اساس مفاد الفاظ آن تفسیر کند و به واقع آن برسد، درست عمل کرده و هر کس از آن دور افتد و از مدلول و مقتضای کلام جدا شود و آن را به غیر منظورش حمل نماید و مطابق هوسش تفسیر نموده، آن را به چیزی تأویل کند که با روش کتاب ناسازگار باشد، با این باور که اجمال قرآن همانی است که او گفته و منظورش همانی است که او درست کرده، و به سمت آن رفته، این شخص الحاد داشته و از مدلول قرآن منحرف گردیده و

۹۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۹۳. سوره ابراهیم، آیه ۱.

۹۴. سوره نحل، آیه ۸۹.

۹۵. سوره شعراء، آیه ۱۹۳.

۹۶. سوره عنکبوت، آیه ۴۷.

راه قرآن را نپیموده، و در این باره با امامان هدایت مخالفت و هواپرستی کرده است. در این صورت، اگر او به گمراهی اش اصرار بورزد و به مخالفتش و جهلش ادامه دهد، جنگ با وی لازم است تا او به فرمان و طاعت خدا برگردد. از این رو رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جنگ برای تأویل را همانند جنگ برای تنزیل قرار داده است.^{۹۷}

این نویسنده، آن گاه، موردی از مقطع جنگ نهروان را مثال زده که وقتی در باره ذوالثدیه^{۹۸} از امام پرسیدند، و این که چنین شخصی در میان کشته شدگان خوارج وجود دارد، فرمود: **وَ اللَّهُ مَا كَذَّبْتُ وَلَا كُذِّبْتُ**. و این، به معنای تطبیق دقیق کلام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر تأویل مورد نظر است؛ یعنی امام با یافتن آن شخص، پیش‌گویی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در باره جنگ امام عَلَيْهِ السَّلَام برای تأویل، محقق یافته معرفی کرده است.

پنج. تأویل خوارج

برخی عمل خروج کنندگان بر امام عادل را علاوه بر اهل بغی بودن، اهل تأویل هم دانسته‌اند. برای چنین ادعایی، فرموده امام علی عَلَيْهِ السَّلَام را خطاب به معاویه، دلیل آورده‌اند که نوشت:

فعدوت علی طلب الدنیا بتأویل القرآن فطلبتی بما لم تجنیدی ولا لسانی؛^{۹۹}
تو برای دست آوردن دنیا، با تأویل کردن قرآن، دست تجاوز دراز کردی، و از من چیزی را خواستی که نه دست و نه زبان من، بدان آلوده نشده‌اند.

ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ ق) در توضیح این کلام که معاویه با تأویل به مخالفت با علی اقدام کرد، گفته است:

منظور از تأویل قرآن، تیره کردن ذهن شامیان از جانب معاویه، و ادعای خون‌خواهی عثمان است و این که با تمسک به آیه «هر کس مظلومانه کشته شود، برای ولی او حقی قرار دادیم»،^{۱۰۰} خود را ولی دم عثمان معرفی کرد. آری، او

۹۷. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۹۸. شخصی ناقص دست که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خیر کشته شدن او را به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام داده بود و پس از کشته شدن خوارج، امام در پی او گشت و پیدایش کرد و گفت: به خداوند به من دروغ گفته نشده است (مروج الذهب، ج ۲ ص ۴۱۷).

۹۹. نهج البلاغه، نامه ۵۵.

۱۰۰. سوره اسراء، ۳۳.

چنین کرد تا به این وسیله، جنگ خود را مشروعیت بخشد.^{۱۰۱}

بحرانی (۶۳۶ - ۶۹۹ق) هم در شرح کلام امام، توضیح داده که معاویه با تأویل، خود را وارث و ولی خون عثمان معرفی کرد:

او با تأویل، خود را داخل حکم آیه قصاص و برای عثمان خون خواهی کرد؛ چون آیه خطاب به کسی است که کشته شده و با او هم کسی کشته می شود.^{۱۰۲}

شش. نفی تأویل های جاهلانۀ دین

مجلسی (م ۱۱۱۰ق) از کتاب سلیم نقل کرده است که معاویه در سفری به حج، با عبدالله بن عباس روبه رو شد و میانشان سخنانی رد و بدل گردید و از جمله، معاویه به عبدالله گفت: ما به منطقه های مختلف بخش نامه کرده ایم که از مناقب علی و خاندانش چیزی گفته نشود. بنا براین، تو هم زبانت را نگه دار و چیزی نگو. ابن عباس گفت: ما را از قرآن خواندن نهی می کنی؟ معاویه پاسخ داد: نه. او گفت: پس، از تأویل آن نهی می کنی؟ معاویه جواب داد: آری. عبدالله گفت: بنا براین، قرآن بخوانیم، اما از منظور خدا در آن، پرس و جو نکنیم؟ معاویه گفت: آری. عبدالله گفت: از خواندن و عمل کردن به قرآن، کدام یک بر ما واجب است؟ معاویه جواب داد: عمل. ابن عباس به وی گفت: چطور ممکن است به آن عمل کنیم، در حالی که نمی دانیم خداوند از آن چه برای ما فرستاده، چه منظوری داشته است؟ معاویه گفت:

سل عن ذلک من یتأوله علی غیر ما تتأوله أنت وأهل بیتک؛^{۱۰۳}

این را از کسی که اهل تأویل است بپرسید؛ غیر از تأویلی که تو و خاندانت می کنید.

این گزاره، نشان می دهد که از یک سو، تأویل از اهمیت زیادی برخوردار بوده، ز سوی دیگر، تأویل رسمی، جریان داشت و تأویل دیگری مجاز نبود. به دیگر سخن، «تحریف کلام از مواضع»^{۱۰۴} که در قرآن مطرح شده است، امکان عملی پیدا کرده بود. در مدت یک ربع قرن پس از درگذشت رسول خدا ﷺ، مسلمانان با تفسیر و تأویل نادرست دین مواجه شده

۱۰۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۳۶.

۱۰۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۱۹۱.

۱۰۳. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۲۴.

۱۰۴. مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُخَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ (سوره نساء، ۴۶).

بودند. در چنین وضعیتی، اقدام به تأویل درست، یک وظیفه دینی حتمی به شمار می‌رفت؛ چنان که از امام صادق علیه السلام نقل است که ایشان اهل بیت و کارکردشان را، از جمله نفی تأویل‌های جاهلانه دین معرفی کرده است:

فَإِنَّ فِينَا أَهْلَ النَّبِيِّتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ غُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ
تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ؛^{۱۰۵}

در میان ما اهل بیت در هر نسلی افراد عادل و وجود دارد که تحریف غلوکنندگان و دستبرد باطل گرایان و تأویل نادانان را، از دین دور می‌کنند.

جنگ برای تأویل هم همین‌جا معنا دار می‌شود.

هفت. کفر عملی

حسینی استرآبادی (م ۹۶۵ق) بر آن است که دگرگونی‌هایی در باورها و عقیده امت پیش آمده بود. از این رو، لازم بود که اقدامی عملی برای تأویل درست صورت بگیرد. وی پس از نقل روایت یاد شده، نوشته است:

وقد ورد في تأويل ذلك أخبار.

او اخباری را آورده که در آنها از کفرامت، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و جنگ امام علی علیه السلام با آنها یاد کرده و نیز احادیثی که در تأویل این آیه است: «فَأَمَّا نُدْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُتَّقِمُونَ».^{۱۰۶} منظور وی از کفرامت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، کفر اصطلاحی و بازگشت از اصل دین نیست، و ناظر به کفر عملی است و این که فهم درست دین و عینیت یافتن دقیق آن، با واقعیت فاصله پیدا کرده بود.

هشت. تشخیص درستی از ناراستی

امام علی علیه السلام در تحلیلی از شرایط دوران خود و پس از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، در یک سخنرانی گفته است که در دورانی زندگی می‌کند که ناگزیر باید با برادران ایمانی خود بجنگد. این سخنرانی که در میان خوارج و پیش از درگیری نظامی با آنها ایراد شده، به چند نکته اساسی در باره موضوع مورد بحث، اشاره شده است. در آن آمده که در اسلام، گمراهی، کثی، شبهه و تأویل رخ داده است:

۱۰۵. الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

۱۰۶. رک: تأویل الآيات الظاهرة، ج ۱، ص ۳۷۱ و بعد.

وَلَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَىٰ مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الرِّبَا وَالْإِعْوَجَاجِ وَالشُّبُهَةِ وَالْتَأْوِيلِ.^{۱۰۷}

در این کلام، تأویل از جمله اتفاقات آن دوران دانسته شده است؛ یعنی چیزی که رخ داده و به قرینه سیاق، از نوع هم‌نشین‌های خود در همین گفتار است؛ یعنی رفتاری با متن و برداشتی از آن برخلاف ظاهرش و یا عینیت بخشیدن به آموزه‌هایی که واقعیت متن نبوده صورت گرفته است. در این گفتار، تأویل جزء کارهای نادرستی هم چون کثرت و گمراهی و شبهه و عنصری که باعث شود راه بر مردم مشتبه و غبارآلود گردد و تشخیص درستی از ناراستی سخت شود، معرفی شده است.

نه. تحقق عینی و خارجی مفاهیم

در روایت‌ها، از مصداق‌ها و افراد و جریان‌هایی سخن به میان آمده که امام علی علیه السلام با آنها جنگیده است و این قرینه مناسبی برای فهم دقیق‌تر خبر است. در کلامی از امیرالمؤمنین علیه السلام در باره خوارج و ادعایشان - که می‌گفتند «باید قرآن حکم شود و حکم از آن خدا است» - ایشان توضیح داده که این ادعا، کی معنادار و محقق می‌شود. در این بیان آمده است:

ما قرآن را حکم قرار دادیم، و حال آن‌که آن نوشته‌ای است در میان دو جلد که زبانی ندارد و نیاز به مترجم دارد. انسان‌ها از سوی آن حرف می‌زنند. ما این گروه را دعوت کردیم که قرآن میان ما و آنها داوری کند، و ما آن گروهی نیستیم که از کتاب خدای متعال روی گرداند. خداوند پاک فرموده است: «اگر در چیزی کشمکش کردید، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید».

ارجاع آن به خداوند، یعنی بر اساس کتاب خدا داوری کنیم. و ارجاعش به رسول خدا صلی الله علیه و آله، یعنی به سنت او پایند باشیم. اگر در کتاب خدا صادقانه حکم شود، این ماییم که شایسته‌ترین به آن هستیم. و اگر به سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داوری شود، ما به آن از همه نزدیک‌تریم.^{۱۰۸}

قرینه‌ها و شواهد تاریخی و کلامی یاد شده، نشان می‌دهند که تأویل به معنای تحقق عینی و خارجی همه آن چیزی است که در دل مفاهیم وجود دارد؛ از نفی حکم از همه، و

۱۰۷. نهج البلاغه، خطبة ۱۲۲.

۱۰۸. همان، خطبة ۱۲۵.

اختصاص دادنش برای خدا از سوی خوارج، و استخراج حکم جنگ با حاکم از سوی ناکثین و یا زیربار حکم حکومت مشروع امام علی علیه السلام رفتن شامیان، تا دخل و تصرف‌هایی که در امور مردم و نیز بیت المال داشتند و به گونه‌ای خود را عینیت قرآن و آموزه‌های آن در عرصه سیاست و اجتماع دانستن، و خود و حکومت را مظهر و نماد تمام عیار قرآن نشان دادن؛ یعنی جلوه قرآن و تأویل عملی آن؛ هر چند صاحب *دلائل الصدق لنهج الحق* در مناقشه برگفته‌های فضل بن رزبهان، تأویل خوارج و یا دیگران را مورد تردید قرار داده و گفته است:

ولا أدري أية آية تأولها البغاة والخوارج حتى استباحوا بها قتال أمير المؤمنين، والخروج على إمام زمانهم؟! ومتى قاتله الخوارج مدعين للخلافة؟! وكذا معاوية وعائشة وأنصارها؟!^{۱۰۹}

اما همان گونه که نمونه‌هایی از آن آمد، این اتفاق تلخ افتاده بود و شیرازه امور فکری و دینی مختل شده بود و هرکسی به دل خواه هرآن چه می‌خواست، به دین و قرآن نسبت می‌داد و یا هرگونه که دل خواهش بود تأویل می‌کرد.

بر اساس این خبر و قراین حدیثی دیگر، تأویل متن - که کاربرد فراوان تری دارد - به معنای یافتن مصداق عینی خارجی و انطباق مفاهیم و آیه‌ها با موارد واقعی گذشته و حال و آینده است. به عبارتی، تأویل متنی همانند قرآن، هر چند گونه‌های مختلفی دارد، اما دو نوع آن (یافتن باطن و تعیین مصداق) از اهمیتی ویژه برخوردار است و کسی توان آن را دارد که اطلاعات ویژه در این باره داشته باشد؛ به خصوص در تعیین مصداق، چه گزاره‌های خبری و چه گزاره‌های انشایی که در حقیقت پیاده‌سازی مفاهیم و عینی و عملیاتی کردن آنها است، ریزینی و دانش و اطلاعات دقیق و حتی طهارت نفس لازم دارد. با این اوصاف، از جنگ سخن گفتن برای تأویل موجه می‌شود.

تعیین مصداق یک گزاره تاریخی، تعیین شخص خاص در گزاره مربوط به اشخاص و تعیین حوادث و جای‌ها و ... است. و تعیین منظور عملی در انشاهای امر و نهی‌ها - که باید عینیت پیدا کنند و در مقام عمل اجرا گردند - از مسائل فردی و جمعی در عرصه‌های گوناگون فرهنگ و سیاست و اقتصاد و مدیریت و حتی عبادت، همه و همه در این معنا مشترک هستند.

۱۰۹. *دلائل الصدق لنهج الحق*، ج ۳، ص ۲۷۹.

باید اعتراف کرد که تأویل، از بزنگاه‌های سخت و دشوار تعیین عینی تکلیف است؛ جایی که معمولاً احتمال خطا بسیار است. تعیین نقطه دقیق آن چه باید اتفاق بیفتد، کار دشواری است و به افراد شایسته، نیاز دارد. یک نمونه از عبادت‌های رایج در میان مسلمانان شاید بتواند این نکته را روشن نماید. وقتی فرمان نماز و روزه و حج و همانند این‌ها فرود آمد، مخاطبان آیات، چه دریافتی از این فرمان‌ها داشتند؟ آیا خود به راحتی می‌توانستند بدانند که چگونه طهارت حاصل کنند و نماز بخوانند و روزه بگیرند و حج بگذارند و زکات بدهند؟ یا کسی که می‌دانست واقعیت خارجی این فرمان‌ها چیست، تنها رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که می‌توانست بیاموزاند که مردم چه باید بکنند تا خواست خداوند محقق گردد. از این رو بود که وقتی فرمان جدیدی فرود می‌آمد، مردم در انتظار توضیح رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند. اما آیه‌های قرآن که فرود آمدند، همگی به لحاظ اجرایی از یک سانی برخوردار نبودند. گروهی باید مورد عمل قرار می‌گرفتند و گروه دیگر باید دانسته می‌شدند و به باور مردم می‌رسیدند، و گروهی دیگر چندان مبتلا به نبودند، در حوزه‌ها و ساحت‌های گوناگون زندگی و روزگار باید سپری می‌شد تا مبتلا به مردم شوند.

اما «چرا علی علیه السلام و چرا جنگ برای تأویل» را باید در این جاها جست و جو کرد که او از مصداق‌های بارز «مطهرون» و «راسخان در علم» و اهل تشخیص درست بود. تنها او می‌توانست این تطبیق را انجام دهد و درستی و نادرستی تطبیق دیگران را دریابد؛ چرا که هیچ آیه‌ای نبود که نازل شود و تأویل و منظور پنهان و غیر ظاهرش را از آنجایی که هر آیه‌ای ظاهراً باطنی دارد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او نیاموزد.^{۱۱۰}

جنگ برای تأویل، نه به مثابه یک تکلیف قطعی، که یک پیشامد و تابع شرایط و مقتضیات شکل گرفته است. دیگران گام‌های اولیه جنگ را برمی‌دارند؛ چنان که در جنگ‌های سه‌گانه امام علی علیه السلام، مخالفان، با تفسیر و تأویل‌هایی، جنگ را آغاز کردند؛ یعنی بوالفضولی‌های طرف‌های درگیر و دست‌اندازی‌های آنها در مسائل گوناگون به نام دین، اساس دیانت را با تردیدهای جدی مواجه کرد، و طرف‌های درگیر، چنان رفتاری از خود نشان دادند که گزیر و گزینه‌ای جز جنگ نماند.

۱۱۰. منهاج البراعة، ج ۱۸، ص ۱۵۳.

نتیجه

برای یافتن پاسخ این پرسش که حدیث «أنت تقاتل علی التأویل» چه معنایی دارد، منابع اصلی حدیثی خبر، کاویده و الفاظ گوناگون آن، با نوعی تاریخ‌گذاری و تفاوت تعبیرها گزارش گردیدند و راویان اصلی خبر معرفی شدند. این گزارش‌ها از اسناد معتبر و حجمی بالایی برخوردار است و به تأیید عالمانی از دو فرقه رسیده‌اند. در ادامه، با توجه به معناشناسی و شرح الحدیث‌های مختلف، بع احتمال‌های معنایی آن توجه گردیده و تبیین شدند و برای هر یک، شواهد و قراینی آورده شد و معنای احتمالی قوی‌تر، روشن و قراین حدیثی و تاریخی اش ذکر گردید.

حاصل این کاوش، این است که «تأویل» در این روایت، عینیت بخشیدن به آموزه‌های دینی و عملی کردن آنها و به ظهور رساندنشان و معرفی حقیقت آنها است. این عمل ممکن است درست و یا نادرست اتفاق بیفتد. آن چه افرادی فاقد صلاحیت لازم در تأویل انجام می‌دهند، نادرست بوده و بر پیشوای معصوم علیه السلام لازم است که با آن، بنا بر ضرورت‌های پیش آمده، مقابله کند. در این میان، ممکن است به جنگ نیز بینجامد؛ چنان که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش آمد و او ناگزیر برای دفع موانع رسالت خود، دست به شمشیر برد. امام علی علیه السلام نیز بنا بر مقتضیات و برای اصلاح تأویل‌های نادرست و نیز انجام تأویل درست، در جای‌هایی ناگزیر به جنگ شد.

کتابنامه

- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، دارالکتاب العربی، ۱۴۲۱ق.
- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد مفید، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، نشر کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- الأشعثیات، محمد بن محمد بن الأشعث، مكتبة النینوی الحدیثة، بی‌تا.
- الإصابة فی تمییز الصحابة، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تحقیق: عادل احمد و علی محمد معوض، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- إضاءات فی الفکر والدين والاجتماع، حیدر حب الله، بی‌جا، بی‌تا.
- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
- الأمالی، محمد بن علی صدوق، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، محمد باقر مجلسی، تحقیق: جمع من

- المحققین، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، أبو بكر بن مسعود كاشانی، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۶ق.
- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليهم السلام، محمد بن حسن صفار، تحقیق: محسن كوده باغی، قم: كتابخانه آية الله مرعشي، ۱۴۰۴ق.
- تاریخ مدينة دمشق، علی بن حسن بن عساكر، تحقیق: ابوسعید عمر بن غرامة العمري، بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۵م.
- تأویل الآيات الظاهرة، علی استرآبادی حسینی، تصحیح: حسین استادولی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- التأویل فی مختلف المذاهب والآراء، محمد هادی معرفت، المركز العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامية، دوم، ۱۴۳۲ق.
- التبيان، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: احمد قصير العاملی، دار إحياء التراث العربی.
- تحريف ناپذیری قرآن، محمد هادی معرفت، ترجمه: علی نصیری، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۹ش.
- تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام، حسن بن علی بن شعبة حرّانی، تحقیق: علی اكبر غفاری، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- تفسير القمى، علی بن ابراهيم قمی، تحقیق: سيد طيب موسوی جزائری، قم: دار الكتاب ۱۴۰۴ق.
- تفسير العياشى، محمد بن مسعود عياشى، تحقیق: سيد هاشم رسولی محلاتی، قم: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- التفسير المنسوب الى الامام العسكري، تحقیق و نشر: مدرسه امام مهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
- تهذيب الاحكام، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: سيد حسن موسوی خراسان، تهران: دار الكتب الاسلامية، ۱۴۰۷ق.
- الجمال والسيد العترة، محمد بن محمد بن نعمان مفید، تحقیق: سيد علی میر شريفی، قم: كنگره شيخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- الخصال، محمد بن علی صدوق، تحقیق: علی اكبر غفاری، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- دانشنامه اميرالمؤمنين بر پایه قرآن و حدیث، ترجمه: مهدي مهريزي و محمد علی سلطانی، قم: انتشارات مؤسسه دار الحدیث، ۱۳۸۴ش.

- الدرّ النظيم فى مناقب الأئمة اللهايم، يوسف بن حاتم شامى، قم: نشر جامعه مدرسين، ١٤٢٠ق.
- دروس تمهيدية فى القواعد التفسيرية، على اكبر سيفى مازندراني، قم: انتشارات اسلامى، ١٤٢٨ق.
- دلائل الصدق لنهج الحق، محمد حسن مظفر، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤١٢ق.
- السنن الكبرى، احمد بن حسين بيهقى، دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ق.
- شرح السنّة، حسين بن مسعود بغوى، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و محمد زهير الشاوش، المكتب الاسلامى، ١٤٠٣ق.
- شرح نهج البلاغة، عبد الحميد بن هبة الله، تصحيح: محمد ابوالفضل ابراهيم، قم: كتابخانه آية الله مرعشى، ١٤٠٤ق.
- شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، نعمان بن محمد، تصحيح: محمد حسينى حسينى جلالى، قم: انتشارات اسلامى، ١٤٠٩ق.
- شرح نهج البلاغة، ميثم بن على بحراني، تحقيق: عدة من الافاضل، دار الآثار و دار العلم الاسلامى، بى تا.
- شروط و آداب تفسير و مفسر، كامران ايزدى مباركه، تهران: امير كبير، ١٣٧٦ش.
- الفردوس بمأثور الخطاب، شيرويه بن شهردار ديلمى، تحقيق: سعيد بن بسيونى، دار الكتب العلمية، ١٤٠٦ق.
- الفضائل، شاذان بن جبرئيل قمى، رضى، ١٣٦٣ش.
- فضائل امير المؤمنين عليه السلام، احمد بن محمد بن عقدة كوفى، تحقيق: عبدالرزاق حرز الدين، قم: انتشارات دليل ما، ١٤٢٢ق.
- فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، تحقيق: وصى الله محمد عباس، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٣ق.
- الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: دار الكتب الاسلامية، ١٤٠٧ق.
- الكامل فى التاريخ، على بن ابى الكريم شيبانى جزرى، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤١٧ق.
- كشف الغمّة فى معرفة الأئمة عليهم السلام، على بن عيسى اربلى، تحقيق: سيد هاشم رسولى محلاتى، بنى هاشم، ١٣٨١ق.

- کفایة الاثر فی النص علی ائمة الاثنی عشر، علی بن محمد خزاز رازی، تحقیق: عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: نشر بیدار، ۱۴۰۱ق.
- کنز العمال، علی بن حسام الممتقی، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۹م.
- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، علی بن ابی بکر هيثمی، تحقیق: حسام الدین القدسی، مكتبة القدسی، ۱۴۱۴ق.
- المحاسن و المساوی، ابراهیم بن محمد بیهقی، با حواشی عدنان علی، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۲۰ق.
- مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول ﷺ، محمد باقر مجلسی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
- المزار الكبير، محمد بن جعفر بن مشهدی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
- المسترشد فی إمامة علی بن ابی طالب، محمد بن جریر طبری آملی، تحقیق: احمد محمودی، تهران: کوشانپور، ۱۴۱۵ق.
- المسند، احمد بن حنبل، تحقیق: سید ابوالمعاطی نوری، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۹ق.
- المسند، احمد بن علی ابویعلی موصلی، تحقیق: حسین سلیم اسد، دار امدون للتراث، ۱۴۰۴ق.
- المصنّف، عبدالله بن محمد بن ابی شیببة، تحقیق: محمد عوامة، دار القبلة، بی تا.
- مطالب السؤل، محمد بن طلحه، تحقیق: احمد عطیة، ام القرى، ۱۳۷۹ش.
- مغنی اللیب، جمال الدین بن هشام، تحقیق: مازن المبارک و محمد علی حمد الله، ۱۹۷۹م.
- المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
- ملاذ الاختیار فی فهم تهذیب الاخبار، محمد باقر مجلسی، تحقیق: مهدی رجایی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۶ق.
- مناقب الامام أمير المؤمنين عليه السلام، محمد بن سلیمان کوفی، تحقیق: محمد باقر محمودی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.

- منهاج البراعة، میرزا حبیب الله هاشمی خویی، تحقیق: ابراهیم میانجی، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ق.
- نور ملکوت قرآن، سید محمد حسین حسینی تهرانی، انتشارات نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۱ق.
- نهج البلاغه، سید رضی، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
- الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامره المؤمنین، علی بن موسی بن طاووس، تحقیق: اسماعیل خوئینی زنجانی، دارالکتاب، ۱۴۱۳ق.

